

در گفت وگوی «شرق» با مشاور سیاسی وزیر امور خارجه سابق افغانستان و تحلیلگر ارشد مسائل آسیای میانه عنوان شد بحران سازی و جنگ خاموش برای همسایه ها، محصول حکومت یک ساله طالبان

در اولین سالگرد بازگشت طالبان به قدرت، بسیاری معتقدند فضا برای این جریان با هدف بحران سازی در قبال همسایگان به نحو مطلوبی شکل گرفته است؛ ازاین رو احیای حکومت طالبان آثار، عواقب و هزینه های بسیاری به دنبال دارد. در این راستا گاهی انتقادهای جدی با لحنی تند و صریح نسبت به قدرت گیری طالبان در فضای سیاسی و رسانه ای کشور بیان شده است. آنچه در این راستا قابل تأمل است، به تحولاتی بازمی گردد که در یک سال گذشته در مناسبات ایران و افغانستان شکل گرفت؛ چراکه این تحولات حکایت از یک فضای مبهم، پیچیده و درعین حال متناقض دارد که از یک سو طالبان خواهان تقویت مناسبات و روابط خود در ابعاد مختلف سیاسی، تجاری، دیپلماتیک و حتی امنیتی با جمهوری اسلامی ایران است و در سوی دیگر اتفاقاتی مانند درگیری های گاه و بی گاه مرزی خلاف آن را نشان می دهد. حال در چنین فضای پیچیده و متناقض امنیتی و دیپلماتیکی بین طالبان و تهران در یک سالی که از سقوط جمهوری در افغانستان و بازگشت این جریان (طالبان) به قدرت می گذرد، سؤال مهمی که به ذهن متبادر می شود، ناظر به آینده این روابط است. ازاین رو «شرق» سراغ عبدالعزیزالمحمد طاهری رفته تا در این خصوص ارزیابی او را جویا شود؛ فردی که اولین مستشار و رایزن فرهنگی وزارت امور خارجه ایران در وزارت معارف افغانستان بوده و در کارنامه دیپلماتیکش علاوه بر کارداری ایران، سابقه مشاور سیاسی برخی چهرهای افغانستان مانند محمد حنیف اتمر، وزیر امور خارجه سابق هم دیده می شود.

◆ شما به عنوان یکی از کارشناسانی که آشنایی کاملی به تحولات افغانستان دارید، همواره انتقادات بسیار جدی به عملکرد جمهوری اسلامی ایران در قبال طالبان، هم در دوره حسن روحانی و هم در دولت سیدابراهیم رئیسی داشتید و هرگونه اقدامی در حمایت و تطهیر طالبان را برخلاف منافع و امنیت کشور می دانستید. اکنون که یک سال از سقوط جمهوری در افغانستان گذشته و شاهد احیای حکومت طالبان هستیم، کماکان بر نگاه بدبینانه خود تاکید و اصرار دارید؟

اولا باید بگویم که من نگاه بدبینانه ای ندارم، آنچه در مصاحبه پیشین با «شرق» عنوان کرده ام و در این گفت وگو هم به نکات دیگری اشاره می کنم، یک نگاه واقع بینانه است؛ نگاهی که محصول ۴۵ سال زندگی و تحقیق من روی تحولات افغانستان است. به هر حال من سال های متمادی هم به عنوان مستشار و رایزن فرهنگی و دیپلماتیک ایران در افغانستان حضور داشته ام و در کنار آن علاوه بر آشنایی و اشراف کامل اکادمیک و نظری به مبانی عقیدتی و فکری طالبان و دیگر جریان های رادیکال در این کشور از نزدیک با طالبان برخورد داشته ام و دیدم که این جریان چه رفتاری را زنان، دانشجویان، رسانه ها، صندوق رای، دموکراسی و... می کند. پس تاکید می کنم آنچه قبلا گفتم و دوباره در این مصاحبه به آن خواهم پرداخت، محصول نگاه واقع بینانه است، نه یک نگاه بدبینانه. اما در ادامه لازم می دانم این را بگویم که محصول عملکرد یک ساله حکومت دوم طالبان به خصوص در قبال ایران در یک عبارت خلاصه می شود، «بحران آفرینی و زمینه سازی برای جنگ خاموش».

◆ جانب طاهری پیش از اینکه این گزاره را با شما کالبدشکافی و ارزیابی دقیق تر و جزئی تر کنیم، لازم می دانم به سؤال مهمتری بپردازم. از منظر شما واقعا منشأ و مبنای خواش متفاوت ایران از حکومت دوم طالبان، هم در دولت روحانی و هم در دولت رئیسی چیست؟ چرا تهران برخلاف سال های گذشته اکنون یک رویه متفاوت و حتی متضاد را برای برقراری روابط با طالبان در پیش گرفته است؟

این مسئله ناشی از دو نکته مهم است؛ اول مجموعه تحولاتی که در سطح منطقه خاورمیانه شکل گرفت و دامنه آن به آسیای میانه و به خصوص افغانستان کشیده شد و دومین نکته نوع نگاه، تحلیل و ارزیابی کارشناسان و رسانه های داخلی از تحولات افغانستان است.

◆ درباره نکته اولتان، به واقع تحولات منطقه خاورمیانه چه تأثیری روی بیشن متفاوت جمهوری اسلامی ایران از طالبان گذاشت؟

آنچه در مبارزه با داعش در خاورمیانه روی داد، سبب شد جمهوری اسلامی ایران این ارزیابی را داشته باشد که طالبان در مقام قیاس با داعش گروهی میانه رو و معتدل است. کمایینکه حتی برخی مقامات دولت روحانی و دولت رئیسی بارها به آن اشاره داشته اند. به همین دلیل جمهوری اسلامی ارزیابی و نگاه قبلی خود را در قبال طالبان تغییر داد و نه تنها دیگر طالبان را یک جریان تروریستی و تندرو نمی دانست و به قدرت رسیدن طالبان را خطری برای منافع و امنیت خود تلقی نمی کرد بلکه حتی به دنبال حمایت، تطهیر و بازگشت آن به قدرت بود، کمایینکه در اواسط دولت دوم روحانی شاهد این تلاش ها و تکیاوها برای حمایت از طالبان بودیم. مسئله مهمتر این است که به هر حال شکست داعش در سوریه و عراق سبب شد این گروه تروریستی به دنبال محل دیگری برای احیای حکومت خود باشد و همان گونه که قبلا پیش بینی کرده بودم، افغانستان به محل مناسبی برای احیای داعش بدل شده است. به همین دلیل جمهوری اسلامی ایران سعی دارد با اهرم طالبان در برابر داعش بایستد؛ اینکه این ارزیابی تا چه اندازه درست است یا غلط به یک مصاحبه جداگانه نیاز دارند اما این شرایط سبب شد ایران نگاه متفاوتی نسبت به طالبان در سال های اخیر پیدا کند. چنانی که بروز و ظهور این سیاست را در سال های پایانی دولت روحانی و یک سال اخیر دولت رئیسی دیدیم.

◆ درخصوص نکته دوم تان یعنی خواش غلط کارشناسان و رسانه های داخلی در ایران، این مسئله چگونه سبب تغییر نگاه تهران در قبال طالبان شد؟

متأسفانه در سال های اخیر یک ارزیابی و تحلیل غلط در میان سیاسیون، دیپلمات ها و رسانه های داخلی شکل گرفته که ناشی از همان تحولات خاورمیانه است.

◆ قدری بیشتر توضیح می دهید؟

متأسفانه تحولات خاورمیانه عربی به خصوص مسئله مبارزه با داعش به حدی روی ارزیابی ها و تحلیل کارشناسان، خروجی کار رسانه ها، دیدگاه مقامات سیاسی و دیپلمات های ما اثر گذاشته است که تقریبا تمام تحولات جهانی را با همین عینک خاورمیانه عربی می سنجد؛ کمایینکه تحولات منطقه افغانستان را هم با همین عینک می بیند. به این معنا که با همان عینک تحولات خاورمیانه و به خصوص سوریه و عراق به افغانستان نگاه می شود؛ در صورتی که خاورمیانه به شدت متفاوت از افغانستان است. این نگاه غلط تا جایی پیش رفت که متأسفانه برخی از کارشناسان و حتی مسئولان این تصور را داشتند که افغانستان و طالبان حتی می تواند ادامه محور مقاومت ایران در منطقه خاورمیانه باشد که دامنه آن اکنون به آسیای میانه و افغانستان کشیده شده است. این یک ارزیابی کاملا نادرست است. طالبان به هیچ عنوان در مسیر سیاست های جمهوری اسلامی ایران گام برنمی دارد؛ کمایینکه در این یک سالی که از حکومت دوم طالبان گذشته، این جریان به روشنی اثبات کرده است که نه تنها تابع سیاست های منطقه ای ایران نیست بلکه در مقطعی اتفاق در تضاد با آن قرار دارد. همین نکته نشان می دهد که ارزیابی ها و تحلیل های کارشناسان، رسانه های داخلی و حتی مسئولان در قبال افغانستان و طالبان تا چه اندازه نادرست بوده است و جمهوری اسلامی ایران را به این برداشت اشتباه کشاند که می تواند مناسبات جدی و راهبردی با طالبان برای خود تعریف کند.

◆ به روند مناسبات حکومت دوم طالبان و جمهوری اسلامی ایران در یک سالی که از بازگشت این جریان به قدرت می گذرد، بپردازیم. شما از عبارت جنگ خاموش و بحران سازی طالبان در برابر تهران استفاده کردید. آیا واقعا در این یک سال طالبان این گونه عمل کرده است؟

در یک سالی که از حکومت دوم طالبان می گذرد، فضای رسانه ای افغانستان به شدت محدود شده است و این کشور در ارائه و انتشار اخبار کامل و دقیق تحولات داخلی با مشکل مواجه شده است؛ بنابراین جامعه جهانی در یک ابهام و سردرگمی

باشد. پس برای حفظ اهرم فشار در جهت کنترل و مدیریت طالبان ما باید روابط و مناسبات خود را با جریان های اپوزیسیون، هم اپوزیسیون مسلح و هم اپوزیسیون سیاسی، به خصوص جریان مقاومت شمال در پنجشیر، حفظ و تقویت کنیم.
◆ علاوه بر جریان شمال در پنجشیر، دیگر جریان های اپوزیسیون از عبدالرشید دوستم و اسماعیل خان در خارج از افغانستان تا جریان ارگ نشین مانند حامد کرزی و عبدالله عبدالله هم وجود دارند. دیالکتیک سیاسی و دیپلماتیک ایران با این جریان های اپوزیسیون باید چگونه باشد؟ آیا تهران با تداوم حکوت طالبان باید روی این آلترناتیوها حساب باز کند؟ هیچ کدام از این جریان های اپوزیسیونی که به آن اشاره کردید، آلترناتیوی در برابر جریان مقاومت در پنجشیر نیستند.
◆ به چه دلیل؟

چون این جریان های اپوزیسیون که شما نام بردید، اکنون محل و منشأ تأثیرات جدی برای آینده افغانستان نیستند؛ کمایینکه اگر شما به تحولات یک سال گذشته افغانستان بعد از روی کار آمدن طالبان نگاه کنید، نه جریان ارگ نشین در کابل یعنی عبدالله عبدالله و حامد کرزی توانستند کاری برای مردم افغانستان شکل بدهند و نه به شکل جدی تر جریان اپوزیسیون خارج نشین که از جنگ و تقابل با طالبان فرار کرده اند، می توانند منشأ اثر باشند. اکنون هیچ کدام از این افراد، شخصیت ها و چهره ها دارای وزن، جایگاه و منزلت اجتماعی در بین مردم افغانستان نیستند. از همه اینها بدتر، اشرف غنی، رئیس جمهور فراری افغانستان است. در نتیجه تنها جریان اپوزیسیونی که در حال حاضر دارای وزن و قدرت اثرگذاری است، همان جریان احمد مسعود در پنجشیر است. نکته مهمی که باید در پاسخ روشن به سؤال قبلی شما به آن

اشاره کرد، این است که جمهوری اسلامی ایران باید مناسبات خود را با این جریان های اپوزیسیون خارج نشین هم حفظ کند.

◆ اما شما عنوان کردید این جریان ها منشأ اثرگذاری نیستند؟

بله از این جهت تأثیرگذار نیستند که بُرش، بُردار و دامنه آنها در میان افکار عمومی افغانستان و مردم این کشور تقریبا صفر است اما جمهوری اسلامی ایران برای حفظ منافع و امنیت خود هم که شده، جا دارد از هر جریان و فردی که در برابر گروه های رادیکالی مانند داعش خراسان، القاعده جریان حقانی ایستاده یا خواهد ایستاد، حمایت تمام قد داشته باشد. من این هشدار را می دهم که جمهوری اسلامی ایران نباید به توان طالبان برای کنترل و مدیریت جریان های رادیکال دلخوش باشد؛ چون از یک طرف این هسته مرکزی القاعده است که طالبان را کنترل می کند، یعنی در حقیقت آی اس آی پاکستان هم ردو (طالبان و القاعده) را در دست دارد و از طرف دیگر طالبان توان مدیریت و تقابل با دیگر جریان های رادیکال حاضر در افغانستان را هم ندارد؛ بنابراین ما باید همه فرصت ها در افغانستان را حفظ کنیم. این نکته از آن جهت اهمیت بسزایی دارد که نباید مسئله نفوذ موساد و اسرائیل در خاک افغانستان را هم از نظر دور داشت. به هر حال بعد از ییمان ابراهیم و بازشدن پای اسرائیل در کشورهای عربی تا پشت مرزهای آبی ایران در خلیج فارس و دریای عمان، به موازات سایه روشنی از مناسبات با اقلیم کردستان عراق و همچنین حضور پررنگ و جدی در منطقه قفقاز پس از جنگ دوم قره باغ، اکنون وضعیت متشست و ناامن افغانستان را بهترین فضا و فرصت را برای موساد و اسرائیل شکل داده است که از طریق مرزهای شرقی نیز نفوذ خود را گسترش دهند.

شرکت کارن تولید کننده ماسک سه لایه پزشکی استاندارد ویژه بزرگسال و کودک



تولید بر اساس استانداردهای روز دنیا و ارائه محصولی کاملا بهداشتی و استریل

دارای تأییدیه اداره کل تجهیزات پزشکی

التزام به استاندارد ISO 13485:2016 و اصول GMP

دارای دو لایه پارچه اسپان باند و لایه میانی ملت بلون با فیلتراسیون بیش از ۹۸٪

دارای کش استاندارد پنبه‌ای پرس شده با انعطاف بالا، مناسب برای همه افراد



برای ثبت سفارش با واحد فروش به شماره ۰۲۱۸۸۹۹۶۰۰۲ داخلی ۴۰۴ و یا تلفن همراه ۰۹۱۹۷۲۷۰۳۱۹ تماس حاصل فرمایید.



27839707 IRC 3468072251134532

didi__mask

www.didikalam.com